

معرکه های شاگرد تخس

از گفتگوی خیالی تا گفتگوی واقعی

(قسمت چهارم)

امیرفیض- حقوقدان

آقای ابرامیان در برنامه اخیرشان از یک گفتگوی خیالی با آقای سرهنگ وزین شنوندگان برنامه را سرگرم ساختند ولی خوشبختانه درست یک روز قبل از برنامه خیالی ایشان یک گفتگوی واقعی بین بنده و آقای سرهنگ وزین رویداد که مسائلی را روشن ساخت و اکنون به ارائه مطالب آن گفتگو خواهیم رفت.

اجازه فرمائید قبل از انتقال گفتگوی با سرهنگ (سرگرد) وزین به این تحریر اشاره ای داشته باشیم به گفتگوی خیالی آقای ابرامیان با آقای سرهنگ وزین که مورد استفاده ابرامیان قرار داشته.

ابتدا آقای ابرامیان اظهار خوشوقتی کرد که تلفن آقای سرهنگ وزین را پیدا کرده است، خیلی جای تعجب است کسی که خودرئیس سازمان سربازمیداند و از طرح سرهنگ دفاع میکند، شماره ایشان را نداشته باشد.^۱

واما بعد

آقای ابرامیان سخت گلایه داشت که چرا کسی نیامد بپرسد که سرزمین اهورانی و سرزمین کوروش و ماندانا چرا در پیشنهاد سازمان سرباز آمده است.

گلایه، به معنای شکایت است و شکایت وقتی قائم به ظهور میشود که پای علاقه و حق و رابطه بمیان باشد.

کسی که به موضوعی و یا طرحی علاقه ندارد چه لزومی دارد که نسبت به موضوع صرف وقت کند و برود و از آقای ابرامیان بپرسد که سرزمین اهورانی کوروش ماندانا یعنی چه که در پیشنهاد سرهنگ وزین آمده است.

یکی دو سال قبل ابرامیان از تشکیل دولت به اتفاق آقای خسرو شکیب خبرداد، آیا کسی به ایشان رجوع کرد که دولت شما چیست؟ حدود ۹ بار هم ایرانیان خارج از کشور اعلام دولت موقت کردند، هیچکس به آنها اهمیتی نداد. چرا؟ چون مردم دنبال حرفهای نمایشی و دونکیشوت بازی نمیروند، مردم به حرف کسی که آشنای آنها نیست دل نمیدهند. دل دادن باگوش دادن فرق دارد. دل دادن مقدمه عمل کردن است

^۱ - شماره تلفن سرهنگ (سرگرد) وزین در زیر همه آگهی هایش در روزنامه «عصر امروز» به مدیریت آقای همایون هوشیارنژاد چاپ است. چطور «بیشکار» سازمان سرباز از آن شماره آگاهی نداشته؟؟ این نوعی دروغ و مغطه بازی که به اثبات میرسد. ح-ک

و گوش دادن مقدمه دل دادن است. مردم به حرفهای نقالان گوش میدهند و ممکن است لذت هم ببرند ولی همین و همین.

انسان وقتی حرفی را میشوند اول میبیند که گوینده آن کیست، اگر گوینده آن ادم خوشنام و درستی نباشد از نزدیک شدن به آن شخص و سخن او هم گریزان میشود.

انسان وقتی میخواهد جنسی را بخرد اول به ویتترین مغازه نگاه میکند اگر به بیندکه نمونه آن جنس در آن ویتترین نیست و یا هست ولی آن چیزی که او میخواهد و انتظار دارد نیست وارد آن مغازه نمیشود.

ویتترین دکان آبرامیان که فروشنده آب و خاک ایران به بهای نام رستم و سهراب و آرش کمانگیر است، این دکانی نیست که یک انسان با شرف و وطنپرست وارد آن بشود و بپرسد که چرا قیمت آب و خاک کشورم را به هیچ میفروشی! یک ایرانی اصیل که به دکان آبرامیان میرسد نفرین میکند و میرود و یک ایرانی دیگر هم بجای تو سل به نفرین به رسوائی آبرامیان کمین میکند که کرده است.

حال آبرامیان گلایه میکند که چرا کسی نیامده از او بپرسد که چرا ایران را سرزمین کوروش ماندانا مینامد. قضاوت آبرامیان نسبت به سرزمین کوروش و آبرامیان همانقدر اعتبار دارد که هستی و موجودیت سیستان و بلوچستان بانام رستم و سیمیرغ وابستگی دارد.

آبرامیان باید به مردم افتخار کند که او وقتی میگوید <ف> مردم میفهمند که مقصودش فرزند است، دیگر چرا توقع دارد که آن مردم هوشیار بیایند و او بگوید؛ فیلسوف بزرگی! که از ۱۰ سالگی فیلسوف بوده، سرزمین اهورائی یعنی چه؟

این انتظار آبرامیان برخاسته از خودخواهی است که متوقع است مردم دسته، دسته بیایند و پرسش کنند که آن کالاهای هرزی که شما ارائه میدید چیست! یعنی مردم میدانند که قمار کردن آب و خاک ایران با رستم و سیمیرغ و آرش یعنی چه؟

کسیکه مایل است کله پاچه بخورد جویا میشود که جنس کله و قیمتش چیست و کسیکه کله پاچه نمیخواهد نمیشود یقه اش را گرفت که چرا نمیپرسی قیمت کله پاچه چند است.

انسان هر روز چیزهای عجیب تری از این فیلسوف ۱۰ ساله میشنود، اگر از ۱۰ سالگی کتب فلاسفه را نخوانده بود چه معجونی میشد؟

مردم ایران که با الفاظی آشنا نیستند، قیدش رامیزنند و آنرا یاوه میگویند و خودشان را سرگرم یاوه نمیکنند.

سرزمین اهورائی

سرزمین که به معنای مملکت و کشور است، واژه آشنا و مصرفی مردم ایران بجای مملکت و کشور نیست،

دردهات ایران، زمین به معنای زمین کشاورزی است و کسانی که در خانه نیستند گفته میشود سر زمین است یعنی رفته سر زمین.

از مردم نمیتوان توقع داشت که هرواژه ای را که کسی میسازد همه آنرا بکار بندند و از آن استقبال کنند.

مردم ایران باواژه های مملکت وکشور آشنا هستند وقرنهاست که این آشنائی نسل به نسل دوام داشته است اگر باور مردم به مملکت هجو شود وبه بهانه اینکه عربی است محال ومنتع است که بتوان سرزمین را به جای آن رواج داد، آنها درشرائط فعلی، لذا جامعه میشود از آنجا رانده وازاینجا هم مانده، ومیشود حرف خمینی که ایران چیست هرچه هست اسلام است.

مبارزه باید روی باورها وکلام آشنای مردم حرکت کند نه روی هوس اشخاص.

اهورا

اهورا یعنی وجود مطلق هستی بخش، که درفرهنگ ایران باستان خداوند نامیده شده است. خداوند هم همان معنای اهورا رامیدهد خدا فارسی والله عربی است.

خوب ازمصرف واژه عربی وحشت دارید؟ دردتان چیست ازواژه خدا استفاده کنید که شاهنامه هم در صفحه اول بجای اینکه از اهورا استفاده کند گفته بنام خداوند جان وخرد

و در جای دیگر هم گفته

بنام خدای جهان آفرین	نمانم زگردون یکی برزمین
خدای است بهرنگهداروبس	ازاوبسه نباشد خداوند کس

شعاری که قرنهای بین مردم ماجاری وساری است خدا - شاه - میهن است، آیا تغییر شعارمزبور که گفته شده گوهرجان ایرانی است به <اهورا- کوروش و ماندانا - سرزمین> همان گیرائی وبرهمان باور احترام آمیز وآشنای مردم حرکت خواهد کرد؟

چراکوشش دارید که سرمایه های باوری ناسیونالیستی مردم ایران را از بن وریشه بکنید وبجای آن چیزهائی بکارید که مردم ایران به آبیاری آن علاقمند نیستند؟! درمبارزه چه سیاسی وچه نظامی باید از آنچه داریم ومردم به آن آشناستند استفاده کرد، نه اینکه به توهم اینکه این واژه ها عربی است مردم را از حساسیت به مملکت وخدا ومیهن خلع سلاح کرد.

درزمان جنگ نمیتوان سازمان ارتش را بهم ریخت وعوض کرد، نمیتوان اصطلاحات نظامی را زیرو کرد حتی نمیتوان درجریان جنگ به جرائم جنگی رسیدگی کرد. اما همه اینها وقتی هدف متلاشی ساختن ارتش وازکارنداختن قدرت مقاومت درمقابل دشمن باشد، البته که بکارگرفته میشوند.

همه اینها وبیشتر از آنها هم ممکن است لازم باشد اما نه درزمان جنگ، نه در زمانی که جمهوری اسلامی کل وجزء فرهنگ وادبیات وساخت وسازکشوررا در حیطه اقتدارعدم مشروعیت خود دارد.

سرزمین کوروش وماندانا

مفهوم عبارت بالا میشود (سرزمینی که متعلق به کوروش و ماندانا است) آیا این عبارت ومعنی آن رساگر معرفی «ایران» است؟

وانگهی وقتی «ایران» سرزمین اهورائی معرفی میشود که نمیشود دوتا مالک مختلف داشته باشد یکی اهورا و دیگری کوروش و بعضا هم ماندانا که معلوم نیست سهم هریک چقدر است.

نام ایران، «شاهنشاهی ایران» است که هم ایام سلطنت کوروش و هم ایام سلطنت تمامی شاهان ایران تا شاهنشاه آریامهر را در خود دارد، و این نامی است که به اعتبار آن عهد نامه ها تنظیم و در روابط حقوقی و حتی سازمان ملل متحد تا قبل از شورش ۵۷ مشخص و بلا منازع بوده است، و تلاش هرایرانی میهن پرستی باید حفظ تداوم این نام باشد نامی اصیل که نام غصبی جمهوری اسلامی بر آن مسلط شده است.

آیا تاریخ شاهنشاه ایران فقط محدود به ایام پادشاهی کوروش و مادرش ماندانا است؟ و این مهمات از آدم عاقل تاکنون گفته شده است؟

چقدر باید حس خودسری و سفاهت و خودخواهی و فضل فروشی سرکش باشد که یکفرد فرنگ بنشیند و نام و هویت کشور «ایران» را زیر و رو کند، یعنی همان کاری که خمینی ابلیس با نام «شاهنشاهی ایران» کرد.

وقتی ملاها از ایران بنام ایران اسلامی نام میبرند چه جای گله است که کسانی هم ایران را سرزمین ماندانا خاتم میشناسند.

گفته اند «بازی بازی با فلان باباهم بازی» انسان با چیزهایی بازی نمیکند که یک جزء بسیار، بسیار ناچیزی از آن است؛ تاچه رسد با موجوبیت آب و خاک کشورش و هویت تاریخ و وطنش.

بنده سوال میکنم چرا ایران سرزمین کوروش و ماندانا شناخته شود و سرزمین کوروش و ماندانا و عمه و خاله و همسر و دانی و عموی کوروش و ماندانا شناخته نشود؟ کدام کشوری در جهان بنام فرد شناخته شده است، که ایران سرزمین کوروش و ماندانا شناخته شود نقل متجاوز از حد؟

گفتگوی واقعی با سرهنگ وزین

اهمیت گفتگوی مستقیم بنده با آقای سرهنگ وزین لازم میسازد که به همان تحریر بالا اکتفا شود و به گفتگوی مستقیم با سرهنگ وزین برویم.

اهمیت این گفتگو از این جهت بیشتر است که درست یک روز قبل از گفتگوی خیالی آقای آبرامیان انجام شده است.

یکی از ایرانیاران تلفن و فکس آقای سرهنگ وزین را برایم فرستاد بلافاصله تماس گرفتم، پیام گذاشتم، این جریان ساعت ۸ جمعه شب بود، آقای سرهنگ ساعت ۱۲ شب تلفن مرا گرفت ولی من خواب بودم و پیام داد که فردا یعنی روزشنبه خودشان تلفن خواهند کرد.

شنبه ۲۴ شهریور سرهنگ وزین تلفن کردند بسیار نگران بودم که وضعیت اضطراری من در هنگام مکالمه پیش بیاید و مجبور به قطع تلفن بشوم و چون سرهنگ از وضعیت استثنائی من خبر ندارد قطع تلفن را تحمل بر بی ادبی و یا مسائل دیگر بکند، که خوشبختانه در تمام مدت یکساعت نیم هیچ ناراحتی و نا تحملی برایم فراهم نشد (خیرآید اگر خدا خواهد)

برخوردی در نهایت احترام آمیز داشتند که فصل آنها معهود تحریرات سنگر نیست و بایست به حساب اخلاق ما ایرانیان گذاشت. ایشان گفتند که در دو سال اولی که در فرانسه بودم تمام نوشته های سنگر و کتابهای شمارا میخواندم و همواره دلم میخواست که تماس داشته باشیم که نشد، و وقتی به آمریکا رفتم دیگر این فرصتها از دست رفت.

پرسیدند نظر شما نسبت به پیشنهاد من که طرح نیست و پیشنهاد است چیست؟

عرض کردم همانطور که در تحریرات راجع به طرح شما نوشته شده طرح مزبور سابقه دار است و سالها قبل آقای قاضی سعید آنرا ارائه داد و از ناحیه علیاحضرت استقبالی نشد، علت محظورات سیاسی خاندان پهلوی است که سبب عدول از سوگند سلطنت اعلیحضرت و کناره گیری علیاحضرت از محدوده تداوم سلطنت شد. ناچار قدری هم درباره طرح هنری برشت توضیح دادم.

در جریان استماع عرایض این احساس برایم پیدا شد که تحریراتی که در رابطه با طرح ایشان و همچنین اظهارات آقای آبرامیان نوشته شده را ملاحظه نکرده اند.

ایشان به وجود محظوراتی از ناحیه آمریکا قائل هستند و یک نمونه هم ایشان اضافه کردند ولی مطلبی را پشتیبان طرحشان قرار دادند که استنباط شخصی ایشان است که برای بنده ذره ای اصالت در آن نیست و آن این است که آقای سرهنگ به این نتیجه رسیده اند که سیاست آمریکا نسبت به ایران عوض شده است و همانطور که در مصروتونس میبینیم آمریکا دارد اسلامی ها را برمیاندازد و ما باید از این فرصت استفاده کنیم و ریشه اسلام را از ایران بکنیم و بعد مجلس موسسان تشکیل دهیم.

در اینجا مطالبی از طرف سرهنگ عنوان شد که هیچ دلم نمیخواست میشنیدم ایشان به این برداشت آنهم بصورت قاطع رسیده است که دینا در اختیار آمریکاست و ایران هم مال آمریکاست و شاه هم خیال میکرد ایران مال اوست ولی دیدیم که مال آمریکا بود، آمریکا سایه اش را از سر جهان بردارد هر ج و مرج همه جهان را فرا خواهد گرفت؛ شوروی را دیدید آمریکا چکار کرد. ما باید از این موقعیت عالی آمریکا استفاده کنیم.^۲

در پرسش اینکه این برداشت مطمئن شما بر چه پایه ای است پاسخ شنیدم که ما ۷ سال است که روی این برنامه کار میکنیم همه چیز را که نمیتوان گفت.

۲ - آمریکایی که امروز در حل مسایل داخلی و سیاست خارجی اش در مانده است، در نظر جناب سرهنگ «ستاد» طوری جلوه میکند انگار که خالق مطلق در جهان «آمریکا» است. درست است آمریکا ارتشی بسیار قوی دارد، ولی تنها ارتش و زور بازو نیست که در جهان سیاست برنده است. سیاست شیوه هایی دارد که بر هر زور بازو مسلط و پیروز می شود. در طرح های زورگویی آمریکا به ایران، سی و چهار سال است در اشتباه خود میلود، در طرح اخوان المسلمین مصر و طرح لیبی و عراق و افغانستان اشتباه هایی وجود دارد که موجب خالی شدن خزانه آمریکا و تیراندازی هایی از نوع تیراندازی در حیاط خلوت نیروی دریایی در واشنگتن میشود. ح-ک

باشنیدن این سخنان بهتر دیدم که به موضوع دیگری پرداخته شود.

عبارت «ایران مال آمریکاست» مرابیاد نوشته آقای قاضی سعید انداخت که نوشت (ایران سهم آمریکاست) و همچنین در خاطرات مهدیقلی هدایت که نوشته (باغبان توده ای من میگفت در قرآن نوشته که ایران جزئی از شوروی است).

تفاوت طرح سرهنگ وزین با طرح قاضی سعید

نظریه اینکه در ابتدای این تحریر نام طرح قاضی سعید و سابقه آن با طرح سرهنگ بمیان آمد جادارد اکنون که سرهنگ وزین توضیحات کافی نسبت به طرح داه اند، به برداشتی که از طرح آقای سرهنگ شده به تفاوت ماهوی آن دو طرح هم اشاره ای بشود؛ البته چه بسا که این برداشت درست نباشد، چرا که هر برداشتی درست نیست و در بسیاری موارد قصد واقعی مستور زیر الفاظ است.

طرح آقای قاضی سعید که زیر شعار (مصلحت کشور، مصلحت ملت در انتخاب اصلح و انتخاب اصلح فرح پهلوی است)، ارائه شد یک طرح سیاسی بود که میخواست کمبود رهبری مبارزه و قصور علیحضرت را بوسیله رهبری علیحضرت جبران کند، ولی طرح آقای سرهنگ یک طرح ضد اسلامی است که میخواهد از طریق مبارزه با اسلام ایران را از اسلام و تشیع پاک کند که در این جریان، جمهوری اسلامی هم جزء ابواب جمعی مستهلک شدگان است.

منبع کمک به طرح قاضی سعید میتواند سلطنت طلبان باشند که آنها هم به ملاحظه آگاهی و ماهیت خلاف قانون اساسی و سنت پادشاهی و ایجاد شکاف و اختلاف توهمی بین علیحضرت و علیحضرت، گزاشی به طرح نشان ندادند.

ولی طرح آقای سرهنگ وزین و مسیری راکه سخنگو و نماینده ادعائی سازمان سرباز مطرح میکند جاذب کمکهای **اقلیت هائی** است که با امکانات وسیع، در جهان علیه اسلام فعالیت میکنند.

راجع به پیشنهاد ایشان

ایشان گفتند که من طرح نادم بلکه یک پیشنهاد کلی دادم که حقوقدانان و سیاستمداران آنرا بررسی کنند و پس از اصلاحات و قبول، سازمان سرباز که من دبیرکل آن هستم اجرای آنرا طراحی کند. دو بار این جمله را تکرار کردند؛ «ما افسران اهل مسائل سیاسی و حقوقی نیستیم اهل اجرای فرامین و تصمیمات هستیم».

گفتند سازمان سرباز پیشنهادش را با افراد زیادی مطرح ساخت تا به عبارت پیشنهاد رسید بسیار هم سعی کردم که از شما هم نظربخواهم که متاسفانه نشد.

سه بار این جمله را تکرار کردند که «اکنون هم شما بیاید و این طرح را سرپرستی بکنید ما اهل

کار سیاسی نیستیم»

راجع به ماهیت پیشنهاد ویا طرح، مطلب دیگری گفتند که تاکنون نشنیده بودم؛ گفتند منظور از صدارت و مادر بودن بانو فرح این نیست که ایشان رهبری مبارزه را عهده دار بشوند بلکه این است که چون در راستای اجرای طرح سازمان سرباز، نا آرامی های بزرگی در کشور ایجاد خواهد شد، که جنبه انتقامی خواهد یافت علیاحضرت از موقعیت خودشان استفاده و به آرامش و برگشت وضع کمک کنند.

در تفسیر هدف پیشنهاد، تفهیم شدم که طرح، قبل از آنکه جمهوری اسلامی را هدف بگیرد اسلام را هدف دارد و به عبارت دیگر طرح ضد اسلامی است و از طریق ریشه کن کردن اسلام میخواید جمهوری اسلامی برانداخته شود (اگر تفهیم درست باشد).

ایشان فصل مشابهی از نقش اسلام در جامعه ایران قبل از شورش و بعد از شورش بیان کردند که خیلی شبیه به اظهارات آبرامیان است و از جمله گفتند در مسجد، شاه روی یک صندلی مینشست و یک آخوند میرفت روی منبر سی پله ای و فریاد میزد. این چیزها بسیار بود که تحمل کردنی نبود و نیست.

اظهارات سرهنگ، این فکر نزدیک به یقین را ایجاد میکند که متن طرح سرهنگ، نوشته آبرامیان است.^۳

از ترکیه مثال زدند، که اسلام گرایان چه فعالیتی دارند و عید قربان در هر گوشه و کنار گوسفند قربانی میکنند فعالیت اسلامی ترکها خیلی بیشتر از جمهوری اسلامی است باید ریشه اسلام را از ایران زد جوانها در ایران حاضرند ما نباید این فرصت را از دست بدهیم.

گفتم؛ استراتژی مبارزه این نیست که شما چند نفر، اسلام و جمهوری اسلامی را مقابل خود قرار بدهید از پاورهای احترام آمیز مردم به ایام سلطنت شاه که توام با رفاه و افسوس است استفاده کنید که مردم میدانند هم دینشان محترم بود و هم تامین رفاه و امنیت. نمیشود مبارزه علیه اسلام و جمهوری اسلامی را در یک زمان و در یک جبهه عمل کرد. بسیاری نمونه ها در این مورد عرض کردم؛ که پاسخ این بود که نمیشود قدم به قدم جلو رفت **اکنون که موقعیت فراهم و قدرت دست ماست باید یکجا همه را از بین برد! و در راه قوت بخشیدن به اظهاراتشان به گفته یکی از استادان مدرسه نظام خودشان استناد کردند که آن استاد گفته بود باید هزاران بولدزر فراهم کرد تا همه مردم ایران را به خلیج فارس ریخت و چند نفری از خارجه آورد که نسل جدیدی از ایرانیان بسازند و وقتی از آن استاد پرسیدیم که چرا آنها که نزدیک دریای مازندران هستند به آن دریا ریخته نشوند؛ گفت برای آنکه در خلیج فارس کوسه هست و اگر یکی از اینها از آب بیرون بیاید بعد از چند سال دوباره ایران گرفتار میشود.^۴**

^۳ - یا طرح کسانی است که به برخی «اقلیت های دینی» منطقه ای وابستگی و اصطکاک منافع دارند. به احتمال زیاد طرح از سوی آقای سرهنگ سیاوش لشگری هم مطرح شده باشد. زیرا در گذشته هم ایشان در پی براندازی اسلام زیر عنوان «جنبش رهایی از اسلام» بود که پاسخ های لازم به او نوشته شده است - در اینجا بخوانید: [لشگری و لشگرش - "جنبش رهایی از اسلام" ضد منشور حقوق بشر - ۲۷ مارچ ۲۰۱۱](http://www.1400years.org/AmirFeyz/LashgariVaLashgarash-Islam-AmirFeyz-Mar27-2011.pdf)

^۴ - استدلال خارق العاده و استعداد مافوق عادی به این میگویند..... ح-ک

احساس کردم که ایشان حالتی را متصور است که آخوند های کوچک و بزرگشان و همچنین مسلمانان در قید اسارت و زنجیر ایشان هستند؛ و حال آنکه عده ای میگویند محاکمه شان بکنیم و ایشان هم اصرار دارند که همه شان را یکجا از بین ببریم.

توضیح دادم که هیچ کشوری هر قدر قدرت داشته باشد نمیتواند هیچ دینی را ریشه کن کند، دنیای امروز دنیای زمان مغول و محمد نیست حقوق بشر و سازمان های جهانی بر حمایت از ادیان و مذاهب و قدرت کشورها نظارت دارند.

توضیح دادم که نقد اسلام با هجو کردن اسلام و یا اعلان جنگ با هدف از ریشه کردن آن تفاوت دارد.

نقد که در حقوق اسلامی هم جایز است اسلام را زیر سوال تردید میبرد و کشیدن شمشیر از رو اسلام و مردم مسلمان را یکپارچه میسازد، می بینید که در فرانسه یک تصمیم منع استفاده از رو سری چه جنجالی تحت حمایت حقوق بشر وجود آورده است.

توضیح دادم که خیال غیر از واقعیت است، احساسات حاکم بر مبارزه و جنگ، با استراتژی تفاوت دارد شما که نظامی هستید اینها را میدانید چه گفتن دارد.

برای مردم ایران، دین، غیر از مملکت داری است این جمهوری اسلامی است که این دو چیز مختلف را مخلوط کرده و مدعی است که مخالفت با جمهوری اسلامی به معنای مخالفت با اسلام است و اگر «جمهوری اسلامی سیلی بخورد اسلام سیلی خورده است» و این استراتژی و شگرد جمهوری است که پشت اسلام پناه گرفته است.

اکنون هم این اشاره را برای مزید استحضار سرهنگ عرض میکنم که در مرداد سال ۵۸ خمینی فرمان حمله علیه کردهای مسلح که در غرب کشور که خواستار حقوق اهل تسنن بودند صادر کرد، ضمیمه فرمان حمله، این عبارت بود:

«اینها از اسلام میترسند - اینها میخواهند که اسلام نباشد - اینها از قوانین اسلام میترسند - اینها میخواهند که اسلام نباشد گرچه چیز دیگری باشد و این توطئه است و از آن وقتی که توطئه شد ما دیگر نمیتوانیم تحمل کنیم و توطئه را نادیده بگیریم. مسئله اسلام است و مسئله مصالح مسلمین و اسلام است، ما نباید مسامحه کنیم»

با این سخنرانی که در یک جلسه افطار شد حمله به کردهای مسلح و کشتار و اعدامها بوسیله خلخال شروع شد و با قلع و قمع فجیعی پایان یافت که تاریخ از آن بنام یک فاجعه انسانی یاد کرده است.

تأیید اظهارات آبرامیان در رابطه با قانون اساسی و متمم آن

نظرشان رانسبت به اظهارات آبرامیان درباره قانون اساسی و تشبیه آن به آن چیزهایی که آبرامیان مدعی است و همچنین ارتباط آب و خاک ایران با رستم و سیمرغ و آرش پرسش کردم؛ راجع به قانون اساسی مشروطیت و متمم آن به تشبیهات بسیار جلف آبرامیان تاسی نکرد! ولی باورش نسبت به متمم قانون اساسی و اصل دوم در کمال تاسف همان بود که آبرامیان دارد یعنی تفاوتی بین تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم در طول عمر مشروطیت با متن ماده دوم متمم که فقط یک دوره دوام اجرائی داشت نمیگذاشت

و اینطور فهمیدم که حتی همان مقاله مفصل مربوط به تداوم اجرائی قانون اساسی بامتن مدون قانون راهم نخوانده و اگر هم خوانده نفهمیده است.

چیزهایی ایشان گفت که واقعا ناامید شدم از تاثیر تحریرات. از باب نمونه وقتی عرض کردم که اصل دوم که مشروطیت و آزادی و قوه قانونگراری را تحت اراده و قیمومت ۵ آخوند قراردادده بود از همان دوره دوم مشروطیت از جریان اجرا خارج شد و نه شاهنشاه ایران و نه رضاشاه کبیرونه احمد شاه نقشی در این رکود اصل دوم نداشتند و عامل توقف طرح خود ملاها بودند، ایشان به این گفته مستند بنده معترض شد و گفت در زمان شاه همان ۵ آخوند در مجلس بودند که یکی از آنها راهم خمینی اعدام کرد در توضیح اینکه اگرچند آخوند جزء نمایندگان مجلس بوده اند ناشی از انتخابات عمومی مجلس بوده است و این مورد با اصل دوم که مراجع تقلید و علمای اعلام ۲۰ نفر را انتخاب کنند و مجلس از بین آن ۲۰ نفر پنج نفر (۵) نفر را برگزیند که قوانین پیشنهادی دولت و نمایندگان مجلس را مقابله با قوانین اسلامی کنند تفاوت فاحشی دارد که متاسفانه قناعتی برای ایشان حاصل نشد.

ضمن ابراز دلیل سرهنگ وزین گفت <خمینی آمد و گفت ما فقط اجرای قانون اساسی را میخواهیم> سرهنگ متوجه نبود که اولاً خمینی گفته بود ما فقط اجرای اصل دوم متمم را میخواهیم و دوم اینکه همین که خمینی اجرای قانون اساسی را میخواسته دلیل بر این است که در زمان شاه اصل دوم که نظارت روحانیون بر قوانین است جریان نداشته.

این تمسک آقای سرهنگ به اصل دوم گرفته شده از همان اظهارات آبرامیان است که گفت <اگر شاه اصل دوم را اجرا میکرد انقلاب نمیشد>

نسبت به <سرزمین اهورائی و کوروش و ماندانا> در طرح ایراد کردم و توضیح دادم که نام هویتی سیاسی ایران و همچین عهدنامه ها و سازمان ملل، شاهنشاهی ایران است، سکوت کردند! و همین سکوت نشانگر آن است که عبارت مزبور در طرح مورد بحث، مقید به قید آبرامیان بوده است.

تصور نمیکنم که سازمان سرباز غافل باشد که سوگند افسران به پاسداری از قانون اساسی مشروطیت و سلطنت <بنحوی که در جریان سلطنت شاهنشاه ایران اجرامیشده> (وصیت سیاسی شاهنشاه ایران) که رساگر همان تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آن است با ایران کوروش و ماندانا همخوانی داشته باشد. از تلفن آقای سرهنگ وزین و هدایتی که در جهت آشنائی با طرحشان دادند تشکر مینمایم.

